

فصلنامه فرهنگی پیمان شماره ۴۰

ادبیات عاشق‌ها را می‌توان یکی از محبوب‌ترین شاخه‌های فرهنگ مردمی به‌شمار آورد. عاشق‌ها ترانه‌سرایان دوره‌گردی هستند که هنر شاعری، نوازندگی، خوانندگی، خلق موسیقی و نقالی را هم‌زمان از استادان معاصر خود آموزند و عاشقی در واقع حرفه‌آنان است. واژه عاشق، که به ترکی عاشیق و به ارمنی عاشوق تلفظ می‌شود، اگرچه اساساً از همان کلمه عاشق و از ریشه عشق گرفته شده در اینجا به معنای یک هنر حرفه‌ای به کار می‌رود. سرایندگان دوره‌گرد در میان همه اقوام و در تمامی دوران‌ها از دیرزمان وجود داشته و در غیاب کتابت و عدم دسترسی اکثر مردم به ادبیات مکتوب نقش رسانه فرهنگی را عهده دار بوده‌اند.

در فرهنگ ارمنی، واژه گوسان از دوران قبل از مسیحیت وجود داشته و در معنای گسترده هنرمند به کار می‌رفته. گوسان که بنابر فرهنگ ریشه‌های هراچیا آچاریان از ریشه گو یا گوش پهلوی گرفته شده است به معنای افرادی بوده که به نحوی با هنر نقالی، موسیقی و هنرهای نمایشی ارتباط داشتند و در واقع، عهده‌دار تولید و نشر فرهنگ مردمی بودند. مؤسس خورناتسی، مورخ قرن پنجم میلادی، اولین کسی است که از سرایندگان ((گُغتان)) یاد می‌کند. گُغتان ناحیه‌ای در جنوب شرقی ارمنستان و هم‌مرز با ایران است. مؤسس خورناتسی، بنا به گفته خودش، در نگارش تاریخ ارمنه علاوه بر منابع و مأخذ مکتوب به داستان‌های اساطیری و حماسی، که به طور شفاهی نقل می‌شده و عمدتاً ترانه‌سرایان گُغتان آنها را روایت می‌کرده‌اند، نیز توجه خاص داشته و قطعاتی هر چند مختصر اما بسیار پر ارزش را از زبان آنان در کتاب تاریخ خود ثبت کرده است. این سرایندگان دوره‌گرد داستان‌های ایزدان و قهرمانان دوران باستان را با ساز و آواز برای مردم روایت می‌کردند. و جالب توجه اینکه خورناتسی در کتاب خود به برخی از این داستان‌ها، که به اساطیر و قهرمانان ایرانی مربوط‌اند، از قبیل زهاک (ازدهاک) و رستم به روایت همین سرایندگان گُغتان اشاره کرده است.

لذا می‌توان نتیجه گرفت که هنر گوسان‌ها از دوران باستان در ناحیه آذربایجان و ارمنستان وجود داشته و از مشترکات فرهنگی ایرانیان و ارمنیان محسوب می‌شود. در سده‌های میانه، با استیلای اقوام ترک زبان بر این ناحیه، هنر گوسان‌ها تحت تأثیر زبان و فرهنگ ترکی قرار گرفت و به تدریج به هنر عاشقی تغییر شکل داد. از آنجا که زبان و ادبیات ترکی اساساً شفاهی بوده و ادبیات مکتوب ترکی تحت تأثیر ادبیات عربی و فارسی شکل گرفته تعیین مبداء و منشاء شعر عاشقی چندان آسان نیست. به نظر می‌رسد که این هنر قرن‌ها به صورت شفاهی و بدیهه‌سرایی وجود داشته و تنها، در سده‌های اخیر و احتمالاً بعد از قرن دهم هجری/ هفدهم میلادی به تدریج به صورت مکتوب درآمد. آنچه ادبیات عاشقی را از ادبیات شفاهی و مردمی به معنی خاص (فولکلور) متمایز می‌سازد علاوه بر برخی ویژگی‌های فنی جنبه حرفه‌ای آن است، به این معنا که برخلاف ادبیات فولکلوریک، که حاصل خلاقیت جمعی است، شعر و موسیقی عاشقی را افراد آن هم به شکل تخصصی و حرفه‌ای خلق و اجرا می‌کنند. لذا می‌توان آن را گونه‌ای از شعر در مرز میان ادبیات عامیانه و ادبیات مکتوب به حساب آورد. زبان و فرهنگ مردمی ترکی بر ادبیات عاشقی تسلط دارد و گستره جغرافیایی این هنر نیز در نواحی ترک زبان آذربایجان، آسیای میانه و آسیای صغیر است. با این حال، تعبیرات و اصطلاحات بسیاری از شعر فارسی در این ادبیات وجود دارد که به ما اجازه می‌دهد هنر عاشقی را آمیزه‌ای از فرهنگ مردمی ترکی و شعر فارسی قلمداد کنیم و این هنر زنده و مردمی را نتیجه مبارک یک تعامل فرهنگی سازنده بین اقوام مختلف مناطق ذکر شده بدانیم.

ارمنیان، که از اقوام باستانی ساکن در این مناطق هستند، در حوالی قرن دهم هجری/ هفدهم میلادی به ادبیات عاشقی روی آوردند اما موضوع جالب توجه آن است که اولین نمونه‌های شعر عاشقی در نواحی ارمنی نشین خارج از سرزمین ارمنستان و بدون شک، تحت تأثیر عاشق‌های ترک زبان به وجود آمدند. تا به امروز، محققان ارمنی در این موضوع اتفاق نظر دارند که ادبیات عاشقی ارمنی ابتدا در جلفای اصفهان و بلافاصله بعد از کوچ ارمنیان از جلفای ارس به این ناحیه (۱۶۰۴-).  
۱۶۰۶ میلادی) به وجود آمد و متعاقباً، در سایر مناطق ارمنی نشین از قبیل گرجستان، آسیای میانه و ترکیه عثمانی گسترش یافت. این نظریه بیشتر بر اساس آثار مکتوب به جای مانده از عاشق‌های جلفا شکل گرفته در حالی که به احتمال زیاد قبل از آنان نیز این هنر به طور شفاهی بین ارمنیان قفقاز وجود داشته و از همان ناحیه به جلفای اصفهان آورده شده. لازم به ذکر است که این هنر علاوه بر جلفا در میان روستائین ارمنی نواحی چهارمحال و بختیاری، فریدن و اراک نیز رواج داشته و آثار مکتوب متعددی از عاشق‌های این نواحی در دست است که در ادامه و در حد مجال مقاله به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

عاشق‌ها چهره‌هایی مردمی بودند و در میان اقشار مختلف محبوبیت عام داشتند و در شهرها و روستاها مورد استقبال عموم قرار می‌گرفتند. آنان در مکان‌های اجتماعی و در مراسم و جشن‌ها شادمانی‌های مردم اعم از عروسی، اعیاد، مراسم مربوط به زیارت و غیره حضور می‌یافتند و با داستان‌ها و ترانه‌های خود به این مراسم گرمی و رونقی خاص می‌بخشیدند چندان که کمتر مجلس جشن و سروری بدون حضور و بزم آرای آنان برگزار می‌شد. عاشق‌های طراز اول نیز به دربار سلاطین و حکام زمانه دعوت می‌شدند و در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها به همراه سپاه سفر می‌کردند.

این اقبال همگانی از طرفی به تنوع وزن‌ها و قالب‌های شعر و موسیقی و از طرف دیگر شاید بیشتر به مضمون‌ها و محتوای این اشعار مربوط می‌شد که اگرچه اغلب سنتی و تکراری بودند و از استاد به شاگرد و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شدند، عمیق‌ترین غم‌ها و شادی‌های مردم را بیان می‌کردند و به آمل و آرزوهای سرکوفته آنان پاسخی تسلی‌بخش می‌دادند. محبوبیت عاشق‌ها عمدتاً از حد و مرز بزمی و هنری فراتر می‌رفت و مردم آنان را همچون پیشوایان دینی و اخلاقی و نیز رهبران عدالت‌خواه اجتماعی و زبان‌گویای مظلومان و ستم‌دیدگان ارج می‌نهادند. محبوبیت داستان‌های حماسی - عشقی عاشق‌گریب، کور اوغلی، اصلی و کرم، که قهرمان اصلی آنها عاشقی ترانه‌سرا و در عین حال فردی عصیانگر و مبارز راه عدالت است، همین واقعیت را بیان می‌کند. این داستان‌ها، که در حدود سده‌های شانزدهم و هفدهم در آذربایجان ساخته شده‌اند و مبارزات مردمی را علیه ظلم و ستم سلاطین و خوانین و به ویژه، سلاطین عثمانی منعکس می‌کنند، در میان ارمنیان نیز از محبوبیت عام برخوردار بودند و عاشق‌های ارمنی این داستان‌ها را به روایت ارمنی یا ترکی یا به هر دو زبان برای شنوندگان ارمنی باز می‌گفتند چنان که بخش‌های روایی و نثرگونه داستان را به زبان ارمنی نقل می‌کردند و ترانه‌ها را با ساز و آواز به زبان ترکی می‌خواندند.

محبوبیت قهرمانان این داستان‌ها به اندازه‌ای بود هر یک از اقوام ترک و ارمنی اصل و نسب آنان را به خود نسبت می‌داند یا عاشق را هم کیش خود و معشوق را از قوم دیگر معرفی می‌کردند. سرایندهگان ارمنی اکثراً تخلص‌های ترکی یا فارسی از قبیل اوغلی، غول، مسکین و غیره را بر می‌گزیدند و اشعار و ترانه‌هایشان را اغلب به بیش از یک زبان می‌سرودند. عاشق‌های ارمنی برای حرفه خود مقام تقدس قابل بودند چنان که داوطلب این حرفه بعد از طی دوران آموزش نزد استاد باید به زیارت صومعه (گزاربت مقدس) واقع در ناحیه (موش) ترکیه عثمانی می‌رفت تا از جانب آن قدیس، که حامی مبارزان راه حق و عاشقان و سرایندهگان بود، عنوان عاشقی و رخصت پرداختن به این حرفه مقدس را دریافت دارد.

علاوه بر داستان‌های حماسی - عشقی عاشق‌های ارمنی به سرودن اشعار و ترانه‌های متنوعی با مضامین مذهبی، عاشقانه، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی، مراسم عروسی، مدح، هجو، طنز، مباحثه، معما و غیره نیز می‌پرداختند. در اشعار مذهبی، عموماً مطالب کتاب مقدس، اعم از عهد قدیم و عهد جدید، به نظم کشیده می‌شد و یا اشعاری در مدح قدیسان کلیسای ارمنی سروده می‌شد. عاشق‌ها سعی می‌کردند در این اشعار مطالب مذهبی را که کلیسای رسمی به زبان قدیم ارمنی (گرابار) ارائه می‌کرد. به ربانی نسبتاً ساده‌تر به مخاطبان خود، که عمدتاً مردم عامی و از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند، منتقل سازند. از دیگر اشعار مذهبی اشعاری بود که طی آن گوینده دست دعا به سوی پروردگار بلند و برای گناهانش طلب بخشش می‌کرد.

در شعرهای عاشقانه مدح زیبایی‌های معشوق، درد هجران و لذت وصل، وفاداری و بی‌وفایی با زبانی ساده و به شیوه و سیاق ترانه‌های مردمی بیان می‌شد. این ترانه‌ها عموماً حال و هوایی کاملاً دنیوی داشتند و از هر نوع تعبیر عرفانی مبرا بودند و به همین علت عاشق‌ها اغلب لازم می‌دیدند در بند آخر هر شعر و یا به کلی خارج از متن اصلی طلب استغفار کنند.

جنگ، خونریزی، قتل و غارت، ویرانی و زورگویی سلاطین و حکام خودکامه موضوعات اشعار تاریخی بودند و عاشق‌ها در این اشعار مرثیه‌سرای مردم بی‌دفاع و زندگی پر از محرومیت و فلاکت آنان می‌شدند.

علاوه بر فجایع تاریخی، قهر طبیعت، خشکسالی و قحطی نیز در شعر عاشق‌های ارمنی ایران انعکاس گسترده‌ای داشت. یکی از بهترین نمونه‌های این گونه اشعار را در آثار به جای مانده از باقر اوغلی، از عاشق‌های جلفای اصفهان در سده هجدهم، باز می‌یابیم که وقایع مربوط به قدرت گرفتن نادرشاه و مصایبی را که از جانب وی به اهالی جلفای اصفهان تحمیل شده روایت می‌کند.

کند. باقر اوغلی بنابر اعتقادات مذهبی خود تمامی ظلم و ستمی را که از جناب حکام زمانه بر مردم اعمال می شد نتیجه از دیدار گناهان خود مردم و خشم و مکافات پروردگار و در عین حال، تنها راه رهایی را لطف و رحمت الهی می دانست:

تو بزرگی و رحمت تو بی پایان است

خداوندا، هر دم خواهان خیری

گناهان ما فزونی گرفته و ما را به چنگ ظالم انداخته

تو ما را رهایی بخش

هر بی چاره ای را راه و چاره تویی

از این پس توبه کنیم و از نحسی رها شویم

رحم کن و ما را به نور خود روشنی بخش

نه تنها جلفا که تمامی عالم گرفتار این ستم است

در اشعار اخلاقی، سراینده مخاطبان خود را به پیروی از احکام مذهبی، رعایت آداب معاشرت و حفظ حرمت انسانی و محبت نسبت به هم نوعان دعوت می کند. نمونه ای است از پند و اندرزهای غول هوهانس، عاشق جلفایی قرن هجدهم و نوزدهم:

قلبت را پاک نگه دار، دل و جان را در راه دوست فدا کن

ارمنی باشی یا ترک [۱] زندگی ات را فدایش کن

هر کسی در این جهان نیت پاک داشته باشد

البته، که شری برای او نیست

او با کردار نیک روحش را منور می سازد

و در آخرت چراغ آسمان بر او روشن خواهد شد

اشعاری که به شکل مباحثه سروده می شدند مسایل اخلاقی و اجتماعی را به صورت تمثیلی مطرح می کردند. عناوین برخی از این اشعار خود گویای ساختار چنین ترانه هایی است. ((جان و تن))، ((آسمان و زمین))، ((گوسفند و درخت مو))، ((آسیاب و حمام))، ((گاو نر و اسب)) و غیره. در این گونه از ترانه ها، هریک از دو طرف به مدح خود و ذم طرف مقابل می پردازد و در نهایت و البته، به تصمیم سراینده، آنکه دارنده ارزش های انسانی و معنوی بیشتری است در این مباحثه پیروز می شود و طرف مقابل نیز به این برتری اعتراف می کند و سر تعظیم و تسلیم فرود می آورد؛ مثلاً، در ترانه ((گاو نر و اسب))، از ترانه های کشیش گارابت متخلص به عاشیق اوهان اوغلی از ناحیه فریدن اصفهان در سده نوزدهم، گاو نر نماینده طبقه کشاورز و اسب نماینده خوانین و حکام است و طی مناظر، سراینده گاو نر را به پیروزی می رساند:

اسب گفت:

بزرگان مرا عزیز می دارند

با پارچه های ابریشمی مرا زینت می دهند

سیم و زر و جواهر به گردنم می آویزند

برای تیمارم شال ترمه دارم

گاو نر گفت: ای بی کاره زر و زیورت پوچ است

اگر من کار نکنم، وجود تو هیچ است

کار من عالمگیر است

شخم می زرم و می کارم، گندم و خرمن دارم.

ترانه های عروسی در مدح داماد و عروس و آرزوی محبت و خوشبختی برای آنان و نیز در مدح و توصیف سفره رنگین عروسی سروده می شد و حتی گاهی اتفاق می افتاد که عاشق را برای رفع اختلافات و آشتی دو طرف دعوت می کردند تا با ترانه های خود دل سنگ معشوق را نرم و وی را به وصلتی چه بسا ناخواسته راضی کند.

ترانه های هجوآمیز نیز با همان ساختار مقابله اضداد سروده می شدند با این تفاوت که در اینجا سراینده به جای نقل قول مستقیم خود به توصیف آنان می پرداخت، و از اینکه ضد ارزش سعی دارد جای ارزش را اشغال کند و به قول حافظ خذف بازار لعل را می شکند اظهار تعجب و تأثر می کرد. هارتون اوغلی، عاشق چهار محال، بختیاری سده نوزدهم یکی از اشعار خود را چنین آغاز می کند.

از کار دنیا سخت در تعجبم،

این چه دنیایی شده است؟

کلوخ از سنگ نمی ترسد

خر مهره گوهر شده است

و غول هوهانس با مقابله کلاغ و باز، ماسه و مروارید و غیره می گوید:

هرچه بیشتر فکر می کنم

دلم آزرده تر می شود

آخر من چگونه

ابریشم را با کف بتابم؟

در نوع دیگری از شعر، سراینده با سخنانی خلاف آمد به هجو خود بر می خیزد و موجبات تفریح و انبساط خاطر شنونده را فراهم می سازد. ترانه (بزغاله)) از آثار عاشق هارتون اوغلی نمونه خوبی از این نوع است:

آی آقایان بزغاله ای داشتم گر بود

یک پستانش کور بود، آن یکی اصلاً شیر نداشت

تنش کچل بود، پوستش زرنگار

یک پایش چلاق بود، کت و دست نداشت

در این ترانه ها، سراینده طبع خود را نه تنها در مقابله اضداد بلکه در آوردن گزاره های خلاف منطق می آزماید:

من امیر اوغلی ام، شب و روز زحمت می کشم

روزی من فراوان است، محتاج یک لقمه نانم

من کوزه گرم، جواهرات را خوب می شناسم

ساربان که نیستم تا برای تو نعل طلایی بسازم

از سنت های ادبیات عاشق ها هنرنمایی و مجادله آنان با یکدیگر در حضور شنوندگان است. در این مجالس دو طرف سعی دارند معماهایی را طرح کنند و متقابلاً معماهای طرح شده را فی البداهه پاسخ گویند. این رویارویی عموماً به تقاضای طرف مدعی صورت می گیرد و در پایان، طرف مغلوب ساز خود را به برنده مسابقه تقدیم می کند. این مجالس نمایشی بسیار مورد توجه عامه مردم بود و آنان داستان های مبالغه آمیزی در مدح عاشق محبوب خود می ساختند که اغلب قهرمان اصلی داستان فراموش شده یک روایت به پیش از یک عاشق نامی منسوب شده است.

از جالب ترین جنبه های شعر عاشق ها برخورد ویژه آنان با مسئله زبان است. عاشق های ارمنی عموماً علاوه بر زبان ارمنی به زبان های ترکی، فارسی و گرجی نیز شعر می سرودند و در محافل غیر ارمنی نیز هنر خود را عرضه می داشتند و با عاشق های دیگر زبان ها به بحث و مجادله می نشستند. و اما زبان اشعار ارمنی آنان آمیزه بسیار جالبی از گویش های محلی اعم از جلفایی، چهارمحالی، فریدنی، تفلیسی و اسلامبولی و زبان های ترکی، فارسی و گرجستانی است. آنها در واقع زبان محاوره و روزمره زادگاه خود را به منظور ارتباط هرچه نزدیک تر با مردم برای سرودن شعر و ترانه انتخاب می کردند، اگرچه برخی از آنان به زبان کتابت قدیم ارمنی، گرابار، نیز، که زبان متون مقدس ارمنی است، آشنایی داشتند و اغلب در هنگام سرودن اشعار مذهبی این زبان را برمی گزیدند.

این امر از نظر تاریخ تحول زبان ادبی ارمنی حائز اهمیت بسیار است و مورخان زبان ارمنی زبان عاشق ها و برخی متون مکتوبه ای و وقایع نگاری ارمنیان اصفهان را سرآغاز زبان ادبی جدید ارمنی، آشخاربار، می دانند.

خاچاتور آبوویان (۱۸۰۹-۱۸۴۸م)، پایه گذار ادبیات جدید ارمنی، که رمان معروف خود، زخم های ارمنستان، را همچون عاشق ها به گویش محلی ارمنه ایروان در نیمه اول قرن نوزدهم نگاشته، توجه ای خاصی به هنر عاشق ها داشت و به اعتراف خود در نگارش رمانش از هنر و زبان آنان الهام گرفته بود.

آبوویان، که تحصیل کرده اروپا بود و علاوه بر زبان قدیم ارمنی به زبان های فارسی، گرجی، روسی، آلمانی و فرانسه آشنایی کامل و به کار نویسندگی اشتغال داشت، با اشاره به مشکل اساسی خود در ایجاد ارتباط زبانی با عامه مردم در مقدمه رمانش می نویسد:

((اغلب در کوچه و میدان می دیدم که مردم چگونه هایل و مایل (به معنی مجذوب و مبهوت) ایستاده چنان به یک عاشق کور گوش می دهند و به او پول می دهند که آب از دهانشان سرازیر می شود. در مجلس عروسی هم کی بدون ساز و آواز لقمه از گلوی کسی پایین می رفت... زیاد فکر کردم و یک روزی هم به خودم گفتم بیا دستور زبان و فن بلاغت و علم منطق خودت را تا کن بگذار کنار. تو هم یک عاشق شو. هرچه بادا باد. نگین خنجرت که نمی افتد، لوح زرینت که زایل نمی شود. یک روزی هم می افتی می میری. کسی نمی گوید خدا او را بیامرزد)).

از زمان نگارش رمان آبوویان بیش از ۱۵۰ سال می گذرد و زبان ادبی ارمنی در این مدت تغییر و تحول فراوانی کرده. با این حال، آنچه آبوویان در مقدمه رمانش آورده گواه مستندی است بر این واقعیت که چگونه زبان و فرهنگ عامیانه به شکلی زنده و پویا نقش سازنده و مؤثر خود را در تغییر و تحولات فرهنگی ایفا می کند.

وزن در شعر عاشقی عمدتاً وابسته به موسیقی است که عاشق آن را یا از ترانه های موجود برمی گزیند یا خود آن را خلق می کند. عاشق های ارمنی ایرانی اشعاری در وزن های پنج، هشت، ده و یازده هجایی و بیشتر در بندهای چهار سطری، پنج سطری و غیره می سرودند و تعداد بندها بسته به مضمون شعر از چهار و پنج بند تا ده ها بند تغییر می کرد چنان که اشعار غنایی و عاشقانه کوتاه تر و اشعار تاریخی و مذهبی بلندتر بودند. اکثر اشعاری که از عاشق های ارمنی ایران به دست ما رسیده در بندهای چهار سطری و با قافیه abab در بند اول و dddb، cccb در بندهای بعد نوشته شده اند.

شعر عاشقی دارای اصول و قواعد مشخص ساختاری از نظر انواع، مضامین و عروض و قافیه است و ترانه سرایان ارمنی نیز از همان اصول پیروی می کردند و همان اصطلاحات و قالب های شعری را از قبیل بایاتی، قشما، مخمس، مستزاد، داستان، غزل و غیره در خلق آثارشان به کار می گرفتند.

بهترین آثار به جای مانده از عاشق های ارمنی ایرانی مربوط به سده های هجدهم و نوزدهم میلادی را آرام یرمیان و لئون میناسیان در مجموعه هایی گردآوری و منتشر کرده اند. آخرین نماینده سرشناس این هنر عاشق مارکا اهل فریدن اصفهان است که مجموعه آثارش در ۱۳۵۱ در تهران به چاپ رسیده. با تحولات اجتماعی چند دهه اخیر به ویژه تخلیه روستاهای ارمنی نشین هنر عاشقی نیز مخاطبان خود را از دست داده و از بین رفته است.

لازم به ذکر است که هنر عاشقی در سده گذشته در ارمنستان نه تنها به موجودیت خود ادامه داده بلکه مورد حمایت سازمان های فرهنگی رسمی نیز قرار گرفته و هنرمندان بسیاری با نام باستانی گوسان آثار ارزنده ای بر اساس سنت های موسیقایی و ادبیات عاشقی به وجود آوردند که بهترین آثارشان به وسیله موسیقی دانان حرفه ای برای اجرای انفرادی و نیز ارکسترها و دسته های کر موسیقی محلی و مجلسی تنظیم شدند و به تالارهای موسیقی راه یافتند چنان که امروزه شعر و موسیقی گوسانی به منزله یکی از رشته های موسیقی ملی ارمنی جایگاه پرارج و ماندگار خود را حفظ کرده و منبع الهام پرباری برای موسیقی دانان رشته های مختلف اعم از مردمی یا کلاسیک است.

اردیبهشت ۱۳۸۶

اصفهان

منابع:

یرمیان، آرام. عاشق هارتون اوغلی. اصفهان: [بی نا]، ۱۹۲۰.

\_\_\_\_\_ . عاشق های ارمنی ایرانی. جلفای اصفهان: [بی نا]، ۱۹۲۰.

یرمیان، آرام. عاشق های ارمنی ایرانی. جلفای اصفهان: ۱۹۲۱.

\_\_\_\_\_ . عاشق های متاخر ارمنی ایرانی. ونیز: [بی نا]، ۱۹۲۵.

\_\_\_\_\_ . عاشق غول هوهانس. ونیز: سن لازار، ۱۹۲۹.

میناسیان، ل.گ. عاشق های ارمنی فریدن. تهران: [بی نا]، ۱۹۶۴.

\_\_\_\_\_ . ترانه سرا کشیش گارابت. تهران: [بی نا]، ۱۹۶۷.

پی نوشت:

۱- ارامنه عامی همه مسلمانان را ترک یا تاجیک می نامیدند.

ش